۱۵۰

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

چند بار گفتم، خواهش کردم کاغذها را خیلی مختصر بنویسید. برای اینکه اوّلاً چشمم ضعیف شده مثل گوشم و به زحمت می‌خوانم. بعد چند مرتبه در این مجلس یا مجالس عمومی، خواهش کردم این خواهش کردنِ دوّمی، تکرار نیست، این خصوصیت است که شما اگر نامه‌ی مفصّلی بنویسید، اینجا می‌بینید، تا می‌کنم می‌گذارم، نمی‌خوانم برای اینکه یک وقتِ دیگری فرصتی باشد بخوانم چون الان اگر بخوانم، همه تماشا می‌کنند که نامه خوانده می‌شود و بهره‌ای از این مجلس نمی‌برند. باید سعی کنیم که همه‌مان یک بهره‌ای ان‌شاءالله از این مجلس ببریم. یک‌خرده هم خدا قدرتی به من بدهد که من بتوانم حرف‌های بهره‌دار بگویم. بنابراین الان نامه‌ی مفصّل را تقریباً من نمی‌خوانم برای اینکه بعد بخوانم.

***

هر دینی، عباداتی دارد. ما وقتی می‌گوییم دین اینطوری است یعنی اسلام اینطوری است برای اینکه دینِ ما اسلام است. همگی بنده‌ی خدا هستیم، می‌دانیم. روی کاغذ، روی کتاب، روی صحبت می‌بینیم، تصدیق می‌کنیم که بله، ما بنده‌ی خدا هستیم. استثنائاً ممکن است در طیّ تاریخ، یک اشخاصی پیدا بشوند که بگویند من همان خدایی هستم که شما می‌گویید. اینها باز هم خدا را انکار نمی‌کنند. می‌گویند: همان خدا که شما می‌گویید چنین چنان، همان منم. این هم یک نوع.

یک رقمِ خیلی کمی هست که خدا را می‌شناسند، خودشان را نمی‌شناسند. این مرحله‌ی عبودیّت است یعنی همه‌ی ما آنهایی که معتقد هستند، «همه‌ی ما» که می‌گویم، عرفی است. می‌دانیم ما بنده‌ی خدا هستیم، این عبودیّت است. عبودیّت را ما، در حرف و در نوشته قبول داریم. هیچکس، آنهایی هم که به خدا معتقد نیستند، نمی‌نویسند. کمتر شده این عدم اعتقادشان به خدا را روی کاغذ بیاورند یا بیان کنند. مرحله‌ی عبودیّت را دارند یعنی خودشان تشخیص می‌دهند که اگر حاکم مطلق یک خدایی باشد، آن خداست ولی می‌گویند: آن خدایی نیست که یعنی عملاً اظهار ارادتی به آن خدا نمی‌خواهند بکنند، راه خودشان را دارند می‌روند، می‌گویند: خداوند همان گوشه تماشا می‌کند باشد، عیب ندارد، ما کار نداریم ولی کسی که شناخت، به مرحله‌ی عبادت می‌رسد. از عبودیّت که تشخیص داد، نتیجه‌گیری می‌کند و به مسأله‌ی عبادت می‌رسد یعنی به آن خدایی که خودش می‌گوید، اظهار بندگی می‌کند. به هر طریقی به او اطلاع می‌دهد که آقا! من خبر دارم که تو خدای من

هستی و من بنده‌ی تو. به طرق مختلف و قربانِ چشم و ابرویت بروم. همانطوری که در آن داستان موسی و شبان آمده است. در *مثنوی* بخوانید، خیلی جالب است.

دیـد موسـی یـک شـبانی را بـه راه
کـو همـی گفـت: ای خـدا و ای الـٰه
تـو کجـایی تـا شـوم مـن چـاکرت
چارقـت دوزم، کُـنم شـانه سـرت
وقـت خـواب آیـد بـروبم جایکـت

بعد موسی در همانوقت شنید گفت:

گفـت موسـی: هـای! خیـره سـر شـدی
خـود مسـلمان ناشـده کـافر شـدی

توپید که خدا چارق ندارد. بعد که موسی آمد، خداوند به موسی عتاب کرد.

وحـی آمـد سـوی موسـی از خـدا
بنـده‌ی مـا را چـرا کـردی جـدا؟
تـو بـرای وصـل کـردن آمـدی
نـی بـرای فصـل کـردن آمـدی

آن هم خدایی است. البتّه یک دورانی همه‌ی ملّت‌ها، آنهایی هم که خدا داشتند، تصوّر می‌کردند خدا اینطوری است، مثل ماهاست. چارقی دارد و نمی‌دانم اینطوری است. حتّی زمان حضرت موسی، عدّه‌ای از پیروان خود حضرت موسی می‌گفتند که به ما خدا را نشان بده. تو می‌روی بالای کوه عبادت چه کسی را می‌کنی؟ خدا، یَهُوه، یک‌بار هم به ما نشانش بده. تا کم‌کم خدا در زمان پیغمبرِ ما در واقع، نشاند روی کرسی خودش. وِالّا تا آنوقت، آن خدایی که حتّی مؤمنین هم قبول داشتند، شناخت عارفانه‌ی دقیقی نبود.

منظور این عبادت که بیانِ عبودیّتِ ماست، بیان می‌کند که من عبد تو هستم یعنی حرفِ همان چوپان است. منتها آن چوپان خیال می‌کرد که خدا هم مثل خودش کت و شلوار دارد امروز نه، می‌داند آنطور نیست. البتّه این تفاوتی که داشت، آن خلوص نیّت بود. خدا به هیچیک از اینهایی که حالا، خدا را قصیده می‌کنند و شرح‌حال می‌کنند، نمی‌توپد ولی برای خاطر این چوپان که خدا را هم اینطوری می‌شناخت، به چه کسی؟ به موسی که خودش فرستاده بود. به موسی توپید: «بنده‌ی ما را چرا کردی جدا»؟

تـو بـرای وصـل کـردن آمـدی
نـی بـرای فصـل کـردن آمـدی

این خلوص نیّت است. حالا خلوص نیّت، خودِ ادیان روش دقیق، می‌گویند: حواست را جمع کن، از همه‌ی چیزها در ذهنت ببُر یعنی خلاصه تمرکز حواس می‌خواهد. همه‌ی عبادات برای خلوص نیّتش، برای اینکه عبادت با ارزشی باشد، خلوص نیّت می‌خواهد یعنی تمرکز حواس می‌خواهد که تمرکز حواس هم یعنی اینکه تمام حواست، دنبال این حرفی باشد که می‌زنی. دنبال این خدایی باشد که داری می‌پرستی. البتّه در این تمرکز بعضی‌ها می‌گویند: مدیتیشن هم همینطور است بله، مدیتیشن را تمرین کنید که اگر بتوانید تمرکز حواس پیدا کنید ولی تمرکز حواس یعنی که حواست روی یک موضوعی جمع بشود. در تمرکز حواس، مثلاً در همین مدیتیشن هم حواس، جمع می‌شود منتها روی چه؟ روی هیچی، روی مانترا. نه! ما تمرکز حواسی می‌خواهیم، در راه خدا. چنان تمرکزی برای ما لازم است که هیچ چیز دیگری را نبینیم، جز خدا. بنابراین مدیتیشن مثل یک ورزش خوب است. شما صبح‌ها ورزش دارید، نمی‌دانم ورزش دست، پا این خوب است ولی نه اینکه خوب است که همه جا انجام بدهد مثلاً، کسی برود پشت میز اداره‌اش مثلاً ورزش کند، نه! این برای این است که کارش را تمرین کند برای اینکه کارِ مفید داشته باشد. مدیتیشن هم اینقدر خوب است که کمک کند به تمرکز حواس روی ذکرتان، روی ذکر و فکرتان.

ذکر و فکر هم باید همیشه باشد و ذهن را توسعه بدهید. مثلاً قرآن می‌خوانیم، دعا می‌کنیم ولی به چه دعا می‌کنیم؟ همانوقت یک قطره باران که می‌آید، زود بلند می‌شویم می‌رویم در اتاق، نه! تمرکز روی نام، قدرت، علم همه‌ی صفات خداوند، بعد از آنکه روی اینها تمرکز کردید اگر لیاقت پیدا کردیم و ان‌شاءالله توفیقش را خداوند داد، اصلاً همه‌ی این صفات را فراموش می‌کنیم تمرکز روی خداوند، روی خداست، هر صفتی اصلاً یادمان نیست چه هست، همه‌ی آن صفات دیگر می‌روند. این یک مرحله‌ی بالاتر است که ان‌شاءالله بتوانیم.

البتّه این مرحله‌ی آخری مرحله‌ای است که فقط بزرگان می‌رسند. وقتی خدا را اینطور شناختیم، مثل اینکه فرض کنید زیارتگاه مدفن و مقبره‌ی یکی از بزرگان رفتید، مثلاً فرض کنید همان اوایل درِ خانه‌ی علی رفتید. علی، علی می‌کنید تا می‌رسید پشتِ در. پشت درِ منزل می‌گویید: منم. البتّه *مثنوی* یک داستان هم اینجا دارد، می‌گوید: کسی آمد خانه‌ی معشوق به‌اصطلاح در زد، او گفت: کیست؟ این از پشت در گفت: «منم»، گفت: برو که اینجا جای «من» نیست. او رفت منظور این هم هست که به درِ خانه‌ی خداوند هم که می‌روید، وقتی ما می‌رویم به درِ خانه‌ی خداوند، خودمان در کمال هوشیاری، لباس مخصوصی پوشیدیم مثلاً لباس احرام. شستشویی کردیم و حتّی بی‌خبر نمی‌رویم، خبر می‌دهیم امّا یک وقت صدایی می‌شنویم مثل اینکه صدای معشوق است. صدا می‌زند: بیا! این به دو می‌رود، بی‌سر و پا می‌رود تا درِ منزلش. آنجا دیگر در نمی‌زند، در باز است، می‌رود داخل ولی در آنجاست تا وقتی از خود بی‌خود است، تا به خود آمد، دمِ در است. دمِ در است که باید عجله

بکند. ما الان در مرحله‌ی پشت در قرار داریم. همیشه هم طالب ورود به خانه نیستیم. به‌قول آن شعر:

به طواف خانه رفتم به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که خیال خانه داری؟!

از خودش آدم خیلی توقّع داشتن، این هم یک نحوه خودخواهی است. ما همین هستیم. حالا این دیگر حرف آخرم بود. یک داستانی من از خودم می‌گویم، معمولاً از روش‌هایی که خودم داشتم. در تابستان، گرما در رختخواب خوابیده بودم (در کاظمین بودم یا نجف) خیلی کم‌لباس با لباس زیر و یک شمد نازکی رویم انداخته بودم. در این بین حضرت صالح‌علیشاه که رفته بودند حرم زیارت، برمی‌گشتند از جلوی اتاق رد شدند، دیدند من به این وضعیت روی تشک نشستم. دیگر بلند نشدم، فوری بود. من همانطوری نشسته سلام کردم، جواب دادند و بعد گفتند: تو می‌خواهی بروی پاریس، (برای تحصیل که بعد هم رفتم) اینجا که اینطوری لباس می‌پوشی (یعنی لخت) پاریس چطوری خواهی بود؟ من گفتم: پاریس هم همینطورم، چیزی نگفتند و سرشان را زیر انداختند. بعداً هم من گفتم که من همه جا یک‌طور هستم، عیبی هم که دارم، نقصی هم که دارم، سعی نمی‌کنم پنهان کنم، آشکار است. هیچ چیزی مخفی ندارم، به درگاه خدا هم که می‌روم، همینطور هستم. اینکه می‌گویم واقعاً پست‌ترین بنده، گاهی می‌گویم بنده‌ی خدا، واقعاً این احساس را می‌کنم. چنین چیزی را احساس می‌کنم، فکر می‌کنم الان که خداوند این نعمات را داده، این چیزها را داده، از من چقدر توقّع دارد؟ من آن توقّع که هیچ، نصف آن توقّع را هم ندارم، خدایا!

سراسر همه عیبیم تو دیدی و خریدی

زهی کالای پر عیب و زهی لطف خریدار

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۴)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.